

سینمای جهان گله فریدون گله هم همین طور اما علی حاتمی خلاف این دو خیلی سرگرم جهان خودش است. در آکسسوار هم این را می بینید، در دیالوگ‌ها این را متوجه می شوید؛ ممکن است بگویید این نثر من در آوردی است اما دیگر به جایی رسیده که تبدیل به تالیف شده است. اما حرفم حالا به جای دیگری می رسد که منظور نظر است. می خواهم بگویم در همین سینمای حاتمی، فیلمی وجود دارد به نام «طوقی» که دیگر فقط کارگردان دیده نمی شود؛ بازیگر خودش را از آن فیلم جدا می کند. سکانس است که بهروز وثوقی با حالت مستی جلوی آینه نشسته و اقرار و اعتراف می کند؛ یک مونولوگ بی نظیر با بازی بی نظیر از او می بینیم. اصلا این بازی را شما جایی سراغ دارید؟ شما بهروز وثوقی را این که دیالوگ‌های علی حاتمی را می گوید، در لوکیشن علی حاتمی است و لباس‌های کاراکتر علی حاتمی را به تن می کند می بینید، اما بازی خودش با امضای خودش را انجام می دهد. اصلا در زمان قدیم، بازیگران سکانس‌های مورد علاقه خودشان را به کارگردان پیشنهاد می دادند و کارگردان‌ها موظف بودند که یک سکانس مورد علاقه او را هم بگیرند و داخل فیلم بگذارند. شما می دانید این صحنه در «طوقی» پیشنهاد خود بهروز بوده است؟ درخشش اش آدم را کور می کند به اضافه صدا و دوبله معجزه‌آسای جلیل‌وند الغرض، بازیگر سهم کار خودش را در ایفای نمایش جلو دوربین دارد.

چه نکته جالبی در فیلم‌های گذشته وجود داشته که بازیگران می توانستند خودشان در هر فیلم سکانسی با میل خودشان اضافه کنند. جقدر و سوسه بر انگیز!

بله؛ اما حالا دیگر در این جهان ناپویا و مرده که اسم آن را سینما گذاشته‌ایم آن جریان خودش را از دست داده است. آن سینما مرده و چهل سال است که آن نوع فیلم‌ها وجود ندارند. مثل نانوایی، تماشاگران می رفتند آن چیزی را که می خواستند در سینما طلب می کردند و فراهم بود.

به نظرم می آید در کارهایتان «آرایش غلیظ» چیز دیگری است.

او دیوانه‌ترین کاراکتر تاریخ سینماست، «مسعود» در «آرایش غلیظ» را می گویم. دیوانه‌تر از او کسی وجود دارد؟ اما برای این که به این لحظه شاعرانه در «قصر شیرین» هم برسم خیلی زمان طول کشید. رنج‌هایم را هرگز فراموش نمی‌کنم.

چیزی هست که نباید در باره شما و همان تاثیر گذاری یادمان برود؛ این که تاثیر شما با جنون و جسارت بوده چه در بازی چه در پرچم‌داری نسل تان، اما چیزی که بیشتر از این جنون باید دیده شود، صبر است؛ صبری که انکار در شما یک نقیصه است اما نمی‌شود انکار کرد. وقتی سکوت می‌کنید و بیست سال صبر می‌کنید اما نقش غبطه بر انگیزی مثل «جلال» در «قصر شیرین» به پستان می‌خورد. ای کاش این صبر بیشتر متجلی می‌شد و این قدر درونی نبود.

بله؛ دوست دارم اینجا چند نفر تشکر کنم؛ هادی حجازی‌فر، محسن قریبی و سعید سهیلی که اجازه داد از کار او به فیلم میر کریمی بروم.

حجازی‌فر هم باز یگر خوبی است! هم باز یگر خوبی است، هم هنرمند خوبی است. پاسواد



بعد از «آخر بازی» افتادم در یک چاله؛ یک دخمه بزرگ و تاریک که وجه بیکاری و بی پولی‌اش مرا دیوانه می‌کرد. در یک دخمه تاریک از بس که هیچ‌کس نبود داشتیم نابود می‌شدم. در حال همه چیزم از جمله آرامش و اعصابم بودم. فقط در سوء تفاهم و عدم اعتماد به نفس زندگی می‌کردم. نمی‌توانستم کتاب بخوانم؛ حتی یک تانیه هم آرامش نداشتم. فقط تنها فضیلتی که همراه من بود خود «جوانی» بود. وقتی جوان هستی، جوانی. امید به آینده به طریقی تو را می‌کشاند که اصلا گریزی نداری جز این که موفق شوی.

شما از فیلم‌هایی مثال زدید که در آن همه چیز سسر جایش بود اما به نظر می‌رسد شما با کارگردان‌هایی هم کار کرده‌اید که فیلمشان خوب نبوده و اصلا لا در نیامده و این وظیفه به تنهایی به باز یگر که شما بودید رسیده است.

بله و آنجاسعی کرده‌ام خودم، به خودم کمک کنم.

یعنی طوری است که مخاطب از سینما بیرون می‌آید و می‌گوید فیلم چیزی نداشت فقط به‌دانش خوب بود!

گاهی بله. در آنجاسعی کرده‌ام کار بازیگری را انجام دهم چون بازیگر می‌تواند در دل یک کار، خودش مستقل و هنرمندانه باشد. سینما همین هست وقتی فیلم «طوقی» علی حاتمی را می‌بینید با دیالوگ‌های علی حاتمی آشنا می‌شوید، علی حاتمی جهانش مشخصا یک سینمای ایرانی-فرهنگی و بومی منحصر به فرد است. او سرش با خودش خیلی گرم است و اصلا به سینماهای دیگر بی توجه است. اما در نمونه‌های دیگر مثل «قصر» به سینماهای دیگر بی توجه نیست و اتفاقا موثر از سینمای روز است و اصلا آن کارگردان (مسعود کیمیایی) حواسش به



دیالوگ‌هایش را بدانی و حفظ کنی و بگویی، حتی بد بازی کنی، اما چیزی باید بازی کردن تو خراب نمی‌شود، چون همه چیز در جهان حمید نعمت‌الله شش دانگ است. او کسی است که زبان پویای سینما را حفظ می‌کند و حتی اگر فیلمش بد در بیاید باز زبان سینما را می‌داند چون او حمید نعمت‌الله است. برای همین است که می‌گویم برای برخی فیلم‌ها لازم نیست کاری بکنی.

«من» و «نقش» بود؟

مفصل است؛ هم از ناکامی دوران دانش‌جویی، هم از زندگی و دوران نوجوانی. من «آخر بازی» را در کارنامه‌ام داشتم در حالی که تمام هم‌نسلان من وارد سینما شده بودند و بلافاصله برایشان کار پشت سر هم فراهم می‌شد و دستمزد و هویت و تایید و تماشا و لیچند عمومی از جامعه می‌گرفتند، اما برای من این موضوع، دیر اتفاق افتاد. بعد از «آخر بازی» افتادم در یک چاله؛ یک دخمه بزرگ و تاریک که وجه بیکاری و بی پولی‌اش مرا دیوانه می‌کرد. در یک دخمه تاریک از بس که هیچ‌کس نبود داشتیم نابود می‌شدم. در حال از دست دادن همه چیزم از جمله آرامش و اعصابم بودم. فقط در سوء تفاهم و عدم اعتماد به نفس زندگی می‌کردم. نمی‌توانستم کتاب بخوانم؛ حتی یک تانیه هم آرامش نداشتم. فقط تنها فضیلتی که همراه من بود خود «جوانی» بود. وقتی جوان هستی، جوانی. امید به آینده به طریقی تو را می‌کشاند که اصلا گریزی نداری جز این که موفق شوی.

فکر می‌کنم همین کسری‌ها باعث شد شما صدای جماعتی بشوید که همین کسری‌ها را تجربه کرده بودند.

شاید. ولی آن شجاعت و فریاد از کلافگی به بعد از من منتقل می‌شد. آن جسارت یا بهتر بگویم آن جنون را نعره زدم. اما این در فیلم دوم و فقط در دو سکانس دیده شد و برای همین آن عصبانیت در نقش از من بیرون می‌زد.

بله و حتی گاهی «بوتیک» را بیشتر از نقش اصلی، با شما می‌شناسند!

همین است؛ «بوتیک» امضادار و امضای آن منم. یقیناً فریادهای دنیای نعمت‌الله در دهان کاراکتر مهرداد نوشته شده است. من زبان خیلی از این هم‌نسلان حمید نعمت‌الله را دوست ندارم. حمید نعمت‌الله به یک زبانی در سینما دسترسی پیدا کرده که در «آرایش غلیظ» پیدا است و یاد خود فیلم «بوتیک» دیده می‌شود.

برای چه فیلم‌هایی باید کاری کرد؟

مثلا در «سد معبر» باید کاری بکنی. اگر کاری نکنی جامی‌مانی. این فیلم متن خوبی دارد، کارگردانی عالی هم دارد اما محتاج تلاش بازیگر است و باید کاری

ایا با همه این‌ها می‌شود شما را باز یگر صاحب سبکی بدانیم، مثلا رونالدو در فوتبال فارغ از کار تیمی، تکنیکش را به رخ می‌کشد، مثل شما که گاهی در بعضی فیلم‌ها شاید از حرکت تیمی خودتان را بیرون می‌کشید که تکنیک تان را نمایش بدهید.

البته من در خدمت تیم هم بودم ولی جایی حس می‌کردم که تیم از من جا مانده و از آنجایی که می‌دانم که یک بازیگر به صورت فردی هم سهم دارد و سهم فردیت نیز مهم است. خودم برای نجات نقش وارد عمل می‌شدم (با «تکنیک»). گاهی ممکن بود که فیلم‌هایی که بازی می‌کردم قلابش به هیچ جا بند نشود. پس در زمان تماشا، قلاب اجرای بازیگری‌اش حداقل برای لحظه‌ای باید اتصال پیدا می‌کرد اما فیلم‌هایی هم بودند که نیازی به این فردیت نداشتند چون همه چیز سر جایش بود مثل «آرایش غلیظ» یا حتی مثل فیلم «خانه دختر» که هدفش را درست نشانه می‌گیرد. «خانه دختر» فیلم خیلی خوبی بود اما من و شهرام شاه‌حسینی در روزهای توقیف فیلم، گرفتار بودیم. «آرایش غلیظ» هم فیلم خیلی خوبی بود. اصلا حمید نعمت‌الله هر کاری کند درست است.

او آنقدر می‌داند که اگر بد هم بازی کنی بازی‌ات خوب است! چون او مسیر خیلی چیزها را می‌داند؛ از دکوپاژ تا آدم‌ها و لوکیشن‌ها. اصلا اگر تا حدی